

فلینت ۱۹۳۷، گتیسبرگ (۱) کنگره سازمانهای صنعتی

(فصل ۷ کتاب "گام سترگ کارگران" از آرت پریس)

ترجمه از خلیل ورمزیاری

ترجمه ای را که در اختیار دارید، فصل هفتم از قسمت اول کتاب نسبتاً حجیمی بنام گام سترگ کارگر است. این کتاب در چند دهه اخیر بعنوان کتاب مرجع مورد استفاده فعالین کارگری امریکا و کانادا بوده است.

مؤلف کتاب آرت پریس خود یکی از دست اندرکاران و فعالین جنبش کارگری در سالهای حدت گیری مبارزه طبقاتی در دهه های ۲۰ و ۴۰ قرن اخیر بوده و ۲۰ سال از عمر خود را وقف جمع آوری ماتریال و منابع این کتاب کرده است.

هدف اولیه من این بود که با صرف انرژی و وقت بیشتر پس از به اتمام رساندن کار ترجمه، آن را بصورت یک کتاب یکجلدی یا دو جلدی منتشر سازم، ولی بنا به پیشنهاد بعضی از رفقا تصمیم گرفتم فصلهایی از کتاب را که میتوانند مستقلاً مورد استفاده خواننده قرار گیرد، بتدریج از راههای مختلف در اختیار علاقمندان و فعالین جنبش کارگری قرار دهم.

با توجه به اینکه نه فارسی و نه انگلیسی زبان اصلی من است، انتظار دستیابی به ترجمه ای بسیار روان و فصیح اگر نه قابل حصول، بلکه تا حدودی ذهنی خواهد بود. امید من اینست که ترجمه ای از این نوع توجه بخشی از فعالین کارگری را جلب نموده و راهنماییهایی آنان در برطرف کردن ضعفهای این ترجمه به کار من در آینده مدد رساند.

\*\*\*

سازش طبقاتی و مبارزه طبقاتی بعنوان تئوری و روشی غیر قابل تلفیق از همان بدو شکل گیری کنگره سازمانهای صنعتی (سی. آی. او. The congress of Industrial Organizations) برای غلبه بر همدیگر در درون این اتحادیه در کشمکش بوده اند. این مبارزه و اصطکاک تئوری ها و متد ها خصوصاً در دو سال اولیه شکل گیری این اتحادیه شدید و حاد بوده است. رهبران رده های بالای سی. آی. او. تا مغز استخوان سازشکار و طرفدار همکاری طبقاتی بودند. آنها بر این باور بودند که میتوانند کارفرمایان را به "سودمندی" وجود اتحادیه متقاعد سازند و با اتکا به آن امتیازاتی را تنها از طریق مذاکرات مورد توافق طرفین در پشت میز های مذاکره به نفع کارگران تضمین کنند.

بعلاوه آنها ماهیت سرمایه دارانه دولت و دستگانههای سیاسی آن یعنی حزب دموکرات و حزب جمهوریخواه و خصوصاً حزب دموکرات را انکار میکردند. بنظر میآید که لوئیس (۲) نسبت به بیطرفی و امین بودن سیاستمداران نظام سرمایه داری باور عمیقی داشته است. او بیش از حد به روزولت اتکا داشت و فکر میکرد که جلب پشتیبانی وی از سی. آی. او.، به تقویت کمپین اتحادیه در صنایع فولاد و ماشین سازی کمک خواهد کرد. لوئیس قویاً این دیدگاه را تا آخر عمر حفظ کرد، چرا که

حزب دموکرات خیرخواهانه برای کمک به کمپین انتخاباتی روزولت یک میلیون دلار از کارگران متحد فولاد و لیگ مستقل در سال ۱۹۳۷ دریافت نمود. هیچ نشانه ای مبنی بر اینکه حزب دموکرات تعهدی در مقابل این کمک داده باشد در دست نیست. لوئیس در این مورد متوهم بود. آیا سرمایه داران از کاندیدا های خود توقعاتی ندارند؟ آیا پول کارگران به اندازه پول سرمایه داران ارزش نداشت؟

خوشبختانه در موفقیت های سی. آی. او. افکار و توهنات رهبران بلند پایه اتحادیه همیشه جاری و نافذ نبود و صدای طنین انداز مبارزه طبقاتی، آهنگ سازش طبقاتی را شکست داد و به صدای غالب و تعیین کننده در روز های ظهور سی. آی. او. تبدیل گردید. این امر در عمل ثابت گردید که راه رسیدن به پیروزی نه از طریق میز مذاکرات و یا طرفداری از روزولت در کاخ سفید، بلکه از صفوف پیکت و بالاتر از همه از "صف پیکت داخل" کارخانه یعنی از تحسن کارگری میگذرد.

پس از شکل گیری لیگ مستقل بمنظور کمک به انتخاب مجدد روزولت، سی. آی. او. فعالیت وسیع خود را برای سازمان دادن کارگران در صنایع تولید انبوه شروع کرد. به باور لوئیس و سازماندهندگان اتحادیه، صنایع فولاد پیشگام پیشرویهایی سی. آی. او. خواهد بود. لوئیس بخاطر اهمیت صنایع فولاد به اتحادیه معادن توجه نشان میداد. او در این زمینه، مباحثات وسیع و فصیحی را راه انداخت. او با صرف ۷۰۰۰۰۰ دلار یعنی ۵۰۰۰۰۰ دلار از پول اتحادیه معدنچیان و ۲۰۰۰۰۰ دلار از پول کارگران پوشاک زنان و اتحادیه ادغامی پوشاک، تلاش کرد اتحادیه ادغامی سابق راه آهن، فولاد و کارگران ورقه سازی را به سی. آی. او. جذب کند. روز ۱۲ ژوئیه ۱۹۳۵، ۱۰ روز بعد از اینکه انجمن ادغامی به سی. آی. او. پیوست، رهبران سی. آی. او. بطور رسمی افتتاح اتحادیه فولاد را اعلام کردند.

تلاشهای سازمانیافته در دستان کمیته سازمانده فولاد، کمیته ای مرکب از رهبران رسمی بلند پایه اتحادیه و اتحادیه چپهای بیرون از صنایع فولاد متمرکز گردید. بااستثنای تالی و جوزف. کی. کیتز از انجمن ادغام شده، اکثریت اعضای این کمیته از افراد خود لوئیس در اتحادیه کارگران متحد معدن دستچین گردیده بودند. فیلیپ موری، فرد دست راست لوئیس در اتحادیه معدن به رهبری اتحادیه صنایع فولاد منصوب گردید. اینجا دیگر کارگران واقعی حضور نداشتند و عملاً تعدادی مشخص به کارگران فولاد تحمیل گردیده بود. از همان ابتدا ابتکارات خود کارگران محدود و صدای آنان در گلوشان خفه گردید.

کمپین سازمانده فولاد نیز به همین ترتیب پیش رفت. موری ۴۲۲ سازمانده تمام وقت و نیمه وقت را به مناطق فولاد فرستاد. در همین راستا، ۲۵ دفتر منطقه ای افتتاح و بعلاوه نشریه کارگر فولاد زیر چاپ رفت. در ابتدای شکل گیری اتحادیه بخاطر تشویق کارگران برای پیوستن به آن، از کارگران حق عضویت دریافت نشد. در ماه آوریل سال ۱۹۳۷، بعد از امضای قرارداد با صاحبان صنایع فولاد، اتحادیه شروع به اخذ ماهی ۱ دلار بعنوان حق عضویت نمود. در ژوئیه همان سال

۲ دلار دیگر به حق عضویتها اضافه گردید.

در دسامبر ۱۹۲۶، لوئیس و مایرون سی. تیلور که بعد ها به مقام ریاست هیئت مدیره فولاد ایالات متحده رسید، شروع به یک سری مذاکرات نمودند که امکان شکل دادن به اتحادیه در صنایع فولاد را مورد بررسی قرار دهند. اگر عوامل بیرونی دخیل نمیشدند، معلوم نبود که نتایج آن چه چیزی ببار میآورد. ناگهان و به طرز غیر قابل پیش بینی، جبهه سی.آی.او. از اتاقهای شیک و دفاتر آسمان خراشها به میدان نبرد سخت کارخانجات تولید انبوه جنرال موتورز نقل مکان کرد. کارگران بدون توجه به لوئیس و هر مقام اتحادیه ای، صاحبان عظیم صنعت ماشین سازی را به مصاف طلبیدند. تجصن زمستان سال ۱۹۲۶ و سال ۱۹۲۷ به نقطه اساسی نبرد سی.آی.او. و فلینت میشیگان به کنیسبرگ آن تبدیل گردید.

کارگران ماشین سازی که در ژوئن ۱۹۲۶ به سی.آی.او. ملحق گردیدند، اتحادیه ای را شکل دادند که در آن کنترل مستقیم کارگران برجسته بود. آنان در مبارزه علیه شورای رهبری فدراسیون کار آمریکا در سال ۱۹۲۵ اتحادیه خود را بوجود آورده بودند. این بخش از کارگران در جریان کنگره دوم خود، در آخر هفته ماه آوریل و اوایل می ۱۹۲۶ با برکنار کردن دیلان رهبر دست نشانده ویلام گرین (۳) قوانین داخلی خود را وضع و رهبران خود را انتخاب کرده بودند. اولین دور مبارزه کارگران ماشین سازی علیه رهبری دست نشانده بر سر یکی از کارگران مبارز تولدو روی داد. این نماینده کارگران با داشتن ۱۷ در صد از کل آرا با ممانعت دیلان برای احراز یکی از مقامات رهبری روبرو گردید. مبارزات همین کارگران مبارز در اعتصابات تولدو و شورلت راه را برای پیشرویهای بعدی اتحادیه باز نمود.

این کنگره به اتفاق آرا ایجاد یک حزب کارگری را به تصویب رساند. در همین کنگره با تلاش لوئیس و رهبر تازه انتخاب شده ماشین سازی یعنی هومر در آخرین دقایق قطعنامه ای مبنی بر حمایت از روزولت در انتخابات آینده مورد تایید قرار گرفت. دموکراسی درون اتحادیه در قوانین داخلی اتحادیه گنجانده گردید و همین مساله باعث گردید که پس از دو دهه تلاش برای بوروکراتیزه کردن مناسبات داخلی این اتحادیه هنوز این سنت در این اتحادیه از بین نرفته است. همین کنگره قطعنامه مربوط به محروم کردن فعالیت کمونیستها در اتحادیه را رد نمود و ورود همه کارگران ماشین سازی را بدون توجه به نژاد، عقیده، مذهب، ملیت، و اعتقاد سیاسی تثبیت نمود. باید اضافه شود که کارگران جوان مبارز از همه گرایشات رادیکال، خصوصا حزب سوسیالیست (که جناح چپ آن بعد ها به تروتسکیستها پیوست) و حزب کمونیست آمریکا نقش بسیار فعال و نافذی در کنگره بازی کردند.

قبل از طوفان جنرال موتورز، رعد و برقهایی در آسمان صنایع ماشین سازی وجود داشت. روز ۱۲ نوامبر ۱۹۲۶، اعتصاب نشسته کار را در کارخانه شماره ۱ بدنه سازی فیشر به حالت تعطیل درآورد. در طی این تحصن اتحادیه به خواست خود دست یافت و اقدام به جذب صد ها نفر عضو تازه گردید. رابرت تراویس عضو کمیته اعتصاب ۱۹۲۵ تولدو و ویندهام مورتیمر یک کارگر از ماشین سازی کلیولند عضو هیئت مدیره ماشین سازی به منظور کمک به اعتصاب به فلینت فرستاده شد. این دو نفر هر دو در آن زمان تحت تاثیر استالینستها بودند، اما هنوز بر اثر تاثیرات مبارزات اعتصابی پر انرژی و

در چند هفته قبل، چند اعتصاب موفق همراه با اشغال کارخانه ها در بندیکس، فولاد میدلند در دیترویت و یک تحصن ۵ روزه در کارخانه چرخ سازی آلکسی هاینر به وقوع پیوسته بود. همزمان با این اعتصابات، کارگران کارخانه فیشر در اعتراض به اخراج ۴ کارگر که نشانه های اتحادیه را بر سینه داشتند، دست به اعتصاب زدند. زمانیکه کارگران آتلانتا درخواست طولانی کردن اعتصاب را نمودند، استراتژیستهای سی. آی. او. آنرا زودرس اعلام کردند. ۴ هفته بعد، در شهر کانزاس، اعتصاب در کارخانه فیشر زبانه کشید. روز ۲۱ دسامبر، لوئیس و رهبران اتحادیه ماشین سازی کودسن نماینده صاحبان جنرال موتورز را برای مذاکره دعوت نمودند. صاحبان جنرال موتورز از آنها خواست که مساله را از طریق مدیران محلی حل و فصل کنند.

در اعتراض به طفره رفتن های صاحبان صنایع ماشین سازی، ۷۰۰۰ کارگر بدنه سازی فیشر کلیولند، تحت رهبری موتیمر در ۲۶ دسامبر دست به اعتصاب زدند. آنها اعلام نمودند که تا زمان دستیابی به یک قرارداد سراسری به جنرال موتورز به اعتصاب ادامه خواهند داد. بیش از ۱۰۰۰ کارگر کارخانه را اشغال کردند. دو روز بعد هنگام صبح پس از ارائه خواسته های اتحادیه به مدیریت، کارگران کارخانه شماره ۲ بدنه سازی دریافتند که بازرسان متمایل به اتحادیه به محل دیگری انتقال داده شده اند. آنها در اعتراض به این امر فوراً دست از کار کشیدند. عصر همانروز در کارخانه شماره ۱ کارگران شیفت شبانه اطلاع یافتند که رنگهای اصلی بدنه ماشینها به کامیونها و تراکهای راه آهن پر و به کارخانه گرنٹ ریپدز و پونتیاک انتقال داده شده اند. این دسته از کارگران نیز به محض اطلاع یافتن از خبر دست به اعتصاب زدند. با اعتصاب این دسته از کارگران، تولید محصولات بدنه ماشینهای جنرال موتورز در همه جا متوقف گردید.

در طی ۲ هفته، ۱۵ شاخه دیگر جنرال موتورز از جمله فلینت وود و کارخانه های کادیلاک در دیترویت و کارخانه هایی مانند جیمز ویل، ولسکانسین، نور وود، اوهایو، آتلانتا، سنت لوئیز کانزاس و تولدو به خاطر اعتصاب بسته شدند. درست در حساس ترین مرحله از مبارزه، کارخانه شماره ۴ فلینت شورلت که در آنجا موتور ها تعبیه میگردد، توسط کارگران اعتصابی اشغال گردید. تا روز های اواخر اعتصاب، از ۱۵۰۰۰ کارگر، ۱۴۰۰۰ نفر دست به اعتصاب زدند و بقول سازماندهندگان خطوط پیکت، کارگران ترمز ها را کشیدند.

پیروزی و یا شکست کارگران به یک استراتژی ساده گره خورده بود. آنها میبایست موقعیت خود را بر روی املاک ۵۰ میلیون دلاری جنرال موتورز محکم میکردند و تا امضای قرارداد از جای خود تکان نمیخوردند. استراتژی جنرال موتورز این بود که با توسل به زور و فریب، کارگران را از کارخانه بیرون بریزد تا پلیس و کلانتر ها و گارد ملی آنها را با اعمال زور و خشونت پراکنده سازد. در جریان مانور ها بین لوئیس و رهبران اتحادیه از یکطرف و روزولت، فرانسیس پرکینز (۴)، فرماندار میشیگان (۵) و صاحبان جنرال موتورز از سوی دیگر ضرورتا همه در مساله اعتصاب نقش پیدا کردند.

اقتصاددان سابق هاروارد ج. ریموند والش، که بعد ها مسئول بخش آموزش و تحقیقات سی. آی. او. گردید، در کتاب خود بنام سی. آی. او. اتحادیه گرای صناعی در میدان عمل به صراحت اعلام نموده است که رهبری بالای سی. آی. او. که همه توجهش را به صنایع جنرال موتورز اختصاص داده بود تلاش بی نتیجه ای برای جلوگیری از وقوع اعتصاب کرد. والش نوشت، "اعتراض از رنجش بسیار عمیق بین هزاران کارگر علیه کمپانی که بدون حد و حصر در مقابل مسئولیت‌هایش شانه خالی میکرد تغذیه مینمود. در این میان نه فراخوانی برای اعتصاب و نه استراتژی برای اعتصاب وجود داشت."

روز دوم ژانویه ۱۹۳۷، زمانی که اعتصاب مانند جنگلی خشک در کارخانه های جنرال موتورز شعله ور گردید، ۲۰۰ تن از نمایندگان کارگران ماشین سازی در فلینت دور هم جمع شدند و یک رهبری استراتژیک نحت رهبری کرمیت جانسون از کارخانه فلینت به وجود آوردند. آنها به رهبری خود تفویض اختیار نمودند تا به یک اعتصاب سراسری در کارخانه های جنرال موتورز فراخوان دهد. روز بعد خواستهای کارگران، از جمله، برسمیت شناسی اتحادیه، الغای کار قطعه ای، ۳۰ ساعت کار در هفته یعنی ۶ ساعت کار در روز، یک و نیم برابر دستمزد برای کار اضافی، حداقل دستمزد، فراخواندن مجدد به کار فعالین اخراجی اتحادیه، رعایت سیستم ارشدیت، قراردادی نافذ در سراسر جنرال موتورز و شرکت اتحادیه در امر نظارت بر سرعت کار در خط تولید، در اختیار مدیریت قرار گرفت.

لویس موافقت خود را با اعتصاب زمانی اعلام کرد که اعتصاب عملاً در جریان بود. روز ۲۱ دسامبر، او اعلام نمود که "سی. آی. او. از تحصن کارگران پشتیبانی میکند." زمانی که کنودسن به نمایندگی از جنرال موتورز درخواست تخلیه کارخانه ها را قبل از انعقاد قرارداد دسته جمعی نمود، لویس خواست قرارداد دسته جمعی سراسری با جنرال موتورز را پیش کشید. روز دوم ژانویه، جنرال موتورز با مراجعه به دادگاه حکم بازگشت به کار کارگران را دریافت نمود. قاضی شهر بنام بلک حکمی مبنی بر تخلیه کارخانه ها را صادر و از کارگران خواست تا از برپایی پیکت در املاک کمپانی دست بردارند. وقتی کلاتر شهر شروع به خواندن حکم دادگاه نمود، کارگران اعتصابی با خنده به مسخره کردن وی پرداختند. هزاران کارگر بدون توجه به حکم دادگاه در خارج از محوطه کارخانه به برپایی پیکتهای وسیع خود ادامه دادند، اما حکم بازگشت به کار هرگز عملی نگردید. در جریان اعتصاب معلوم گردید که قاضی صادر کننده حکم خود یکی از شرکای جنرال موتورز بوده و ۲۲۶۵ سهم از سهام کارخانه را به مبلغ ۲۱۹۰۰۰ دلار خریداری کرده است.

روز ۸ ژانویه اعلام گردید که متحدین فلینت یعنی "جنبش داوطلبانه بازگشت به کار" مخالف اعتصاب است. این "جنبش" نه تنها برای کارگران بلکه برای عموم مردم شناخته شده بود. این حرکت اعتصاب شکنی توسط فردی بنام جورج ای. لویس شهردار سابق و مسئول حسابداری سابق کارخانه بیوک هدایت و سازماندهی شده بود.

روز ۱۲ ژانویه یک اصطکاک فیزیکی روی داد. جنرال موتورز بمنظور تسلیم کارگران اعتصابی متحصن، دستگاههای حرارتی

را در کارخانه شماره ۲ بدنه سازی فیشر از کار انداخت. بدنبال آن، چند ساعت بعد، پلیس فلینت اعلام نمود که از ورود هر گونه مواد غذایی به کارگران ممانعت بعمل خواهد آورد. بعد از اعلام این خبر، پلیس راه ورود به کارخانه را مسدود و نردبانی را که بوسیله آن مواد غذایی به کارگران رسانده میشد، پایین آورد. ویکتور برادر ولتر روژ از طریق بلندگو از پلیس خواست تا دست از مزاحمت بردارد. درخواست ویکتور مورد توجه پلیس قرار نگرفت.

در نتیجه گروهی از کارگران حاضر در پیکت به سوی در ورودی کارخانه حمله برده و با عقب نشاندن پلیس به کارگران اعتصابی نان و قهوه رساندند. حوالی ۹ شب، نیمی از نیروهای پلیس فلینت بطور غافلگیرانه در محل ورودی کارخانه با بکارگیری باتومهای خود به کارگران حمله کردند و تعدادی از آنان را پراکنده و تعداد دیگری را به داخل کارخانه راندند. در جریان این حمله پلیس مبادرت به پرتاب گاز اشک آور نمود و از پنجره های کارخانه کارگران را به گلوله بست. کارگران با وسایل کار خود از قبیل شش گوش و شیشه های نوشابه و هر چه دم دست داشتند، متقابلاً به دفاع از خود پرداختند. این درگیری به مدت ۲ ساعت ادامه یافت. در جریان این درگیری، کارگران ماشین کلاتر و ۲ ماشین دیگر پلیس را به غنیمت گرفتند. در نیمه های شب، زمانی که پلیس یکبار دیگر نیروهای خود را برای حمله سازمان داد، کارگران از سلاح "سری" خود استفاده کردند. آنها با بکارگیری آب سرد فشار قوی، پلیس را به آنسوی دیگر پل و دروازه های کارخانه عقب راندند. در این درگیری ۲۴ کارگر مجروح و ۱۴ کارگر دیگر بر اثر تیراندازی زخم برداشته بودند. "نبرد گاوهای فراری" آخرین اقدام پلیس برای بیرون کردن کارگران از کارخانه جنرال موتورز بود. در اینجا جنرال موتورز اعلام نمود که از وجود اعتصاب شکنان استفاده نخواهد کرد، کاری که با حضور کارگران اعتصابی در محل کارخانه غیر عملی و ناممکن بود.

تا اینجا همه نیروهای بکار گرفته شده با شکست روبرو گردید، در نتیجه جنرال موتورز سعی نمود تا با توسل به فریب و دورویی به هدف خود برسد. فرماندار تازه انتخاب شده از سوی حزب دموکرات، فرنک مورفی، کنودسین را به نمایندگی از طرف جنرال موتورز و مارتین را از سوی اتحادیه برای ملاقاتی حضوری به لینزین دعوت نمود. بعد از این ملاقات، مورفی اعلام نمود که بین اتحادیه، جنرال موتورز و فرماندار توافقاتی حاصل گردیده که طبق آن کارگران اعتصابی در آخر هفته قرار است ۵ کارخانه را ترک کنند و در مقابل جنرال موتورز روز دوشنبه با اتحادیه وارد مذاکره خواهد شد. بعد از اعلام این خبر، کارگران کادیلاک و فلینت رود همراه پلاکارد ها و گروه موسیقی کارخانه را ترک کردند. روز بعد یکشنبه ۱۷ ژانویه، درست زمانی که کارگران فلینت خود را برای ترک کارخانه آماده میکردند، کارگران دریافتند که جنرال موتورز به رهبر "جنبش" بازگشت به کار قول داده است که با آنها مثل هر اتحادیه واجد شرایط حاضر است وارد مذاکره شود.

پس از پخش این خبر، توافق حاصله بین اتحادیه، جنرال موتورز و فرماندار عملاً بهم خورد. کارگرانی که در نیمه راه بودند تا کارخانه را ترک کنند، مجدداً به سرعت به کارخانه برگشته و موضعی تدافعی گرفتند. دیگران که برای ترک کارخانه آماده میشدند، در کارخانه مانده و در ها را بستند. اکنون محاصره کارخانه حساس ترین دوره خود را میگذرانند. لويس اعلام

نمود " میچ جنرال موتورز در تخطی از توافقات بدست آمده گرفته شد و تخلیه کارخانه متوقف گردید. کارگران کارخانه ها را تخلیه نخواهند کرد." لویس چشمان خو را به آخرین پناهگاه خود روزولت دوخته بود. او انتظار داشت که رییس جمهور قویا از اتحادیه پشتیبانی کند. لویس روز ۲۱ ژانویه طی یک کنفرانس مطبوعاتی گفت "دولت روزولت از کارگران تقاضای کمک نمود و کارگران به وی کمک کردند. اکنون صاحبان قدرت اقتصادی دندان نیش خود را در گلوئی کارگران میفشارند. کارگران این کشور از دولت انتظار دارند که از هر طریق قانونی در کارخانه های جنرال موتورز به آنها کمک کند."

روز بعد روزولت جوابی سرد و مخالفت آمیز داد. او گفت "البته من فکر میکنم در بعضی از لحظات بخاطر حفظ صلح، اظهار نظرات، گفتنهای و عناوین بر طبق نظم و نسق پیش نمیروند." چند روز بعد، روزولت برای موازنه بین اتحادیه و صاحبان جنرال موتورز از عدم حضور آلفرد. پی. اسلون در دفتر خانم پرکینز (۴) انتقاد نمود. روزولت گفت. "تصمیم تاسف آوری است." پس از این این اظهار نظرات دو پهلو، روزولت مساله را به حال خود رها ساخت.

اگر راههای دیگری برای جنرال موتورز باقی نماند، صاحبان کمپانی مخالفتی با دخالت روزولت نشان ندادند. روزنامه خبر دیترویت در ستون دیدگاه ادیتوری خود در سومین هفته اعتصاب مطلبی را با عنوان درشت "بگذار روزولت این کار را انجام دهد" به چاپ رساند (۵) جنرال موتورز بخوبی به نقش دولت واقف بود. برخلاف تصور لویس، روزولت قرار نبود به کارگران کمک کند، بلکه بر عکس، روزولت میبایست جنرال موتورز را با دادن کمترین امتیاز از صلابه کارگران بیرون میکشید. این امتیازات میبایست به نحوی تنظیم شود که عقب نشینی جنرال موتورز نوعی جواب "میهن پرستانه" صاحبان کمپانی به روزولت تلقی گردد نه تسلیم آنان به فشار اتحادیه و کارگران.

روز ۲۱ ژانویه خانم پرکینز سنگینی دولت را پشت سر جنرال موتورز انداخت. او به مطبوعات اعلام نمود که او به اسلون نماینده جنرال موتورز یکروز قبل اعلام کرده بود که اتحادیه برای نشان دادن حسن نیت خود قبل از شروع هر نوع مذاکره ای کارخانه ها را تخلیه خواهد کرد.

بر این اساس، در حساس ترین مرحله اعتصاب روزولت از کاخ سفید به لویس تلفن کرد و از او خواست تا کارگران را در ازای یک قرارداد یکماهه قانع کند که دست از اشغال کارخانه ها بردارند... روزولت بعدا مدت این قرارداد را به دو ماه و سپس به سه ماه افزایش داد، اما لویس روی یک قرارداد شش ماهه پافشاری کرد.

در حالیکه خیمه شب بازی بین لویس، کنودسین مورفی، پرکینز و روزولت یعنی بین واشنگتن و ولنزی در جریان بود، درام زنده در فلینت بر روی صحنه ظاهر شد. در آنجا، ۱۵۰۰۰ سرباز گارد ملی در اطراف کارخانه شروع به برپایی اردوگاه نظامی کردند تا در صورت صدور فرمان کارگران را با زور اسلحه از کارخانه بیرون بریزند. جنرال موتورز حکم دیگری از دادگاه دریافت نمود تا بر اساس قانون مورفی (فرماندار) را مجبور کند تا با استفاده از نیروهای مسلح کارخانه را تسخیر

و کارگران اعتصابی را مجبور به تخلیه کارخانه ها کند.

روز سه شنبه دوم فوریه، قاضی دیگری بنام پاول. وی. گادولا با صدور حکمی از کارگران خواست تا دو کارخانه فیشر را تا ساعت سه بعد از ظهر چهارشنبه تخلیه کنند. در این مرحله از مبارزه فشاری سخت بر کارگران تحمیل گردید.

کارگران بدون توجه به حکم دادگاه، روز اول فوریه کارخانه بسیار مهم و استراتژیک شماره ۴ را که در آنجا موتورهای شورلت تعبیه میگردد، اشغال کردند. اینجا بغاز و گلوگاه جنرال موتورز محسوب میشود. رهبر فعالان اتحادیه کارخانه شورلت کریمیت جانسون یک سوسیالیست چپ مبارز بود. شورلت شماره ۴ بدلیل عدم اطمینان اتحادیه از قدرت خود در آنجا هنوز کار میکرد. برای از کار انداختن این کارخانه نقشه ای جسورانه از خارج بکار گرفته شد.

در بین اعتصابیون نوعی چند دستگی بوجود آمده بود. چندین هزار کارگر اعتصابی از مرکز فرماندهی اعتصاب به سوی کارخانه شماره ۹ شورلت دست به راهپیمایی زدند. این دسته از کارگران از سوی روی روتر و پاوز هاپ گوود رهبری میشدند. همانطور که انتظار میرفت، این خبر به گوش مدیریت رسید. کارگران در داخل کارخانه فریاد میزدند "بنشینید". ۴۰ دقیقه بین کارگران و نیروهای مسلح درگیری پیش آمد. بریکارد اظطراری زنان که توسط گنورا جانسون (اکنون دالینگر) رهبری میشد، با شکستن شیشه ها برای خروج گاز اشک آور قهرمانانه جنگیدند.

در جریان این چند دستگی، گروهی از کارگران شورلت شماره ۴ به کمک کارگران شورلت شماره ۶ به سوی کارخانه شماره ۴ راهپیمایی کرده و آنرا از کار انداختند. آنها در ها و دروازه ها را سنگر بندی نموده و نگهبانانی برای این امر تعیین نمودند. قفسه های فولادینی که هر کدام صد ها پوند وزن داشت، در پشت در ها و پنجره ها از کف اطاق تا سقف تلبار گردیدند. آن شب، سربازان مسلح به سر نیزه هایشان تهدید کنان در بیرون کارخانه به پرسه زدن پرداختند، اما مورفی جرات صدور فرمان حمله به کارگران را نداشت.

اشغال و حفظ شورلت شماره ۴ که نقشی اساسی در پیروزی کارگران داشت، با نقشه متهورانه کارگران و با عزمی آهنین به پیش برده شد. کریمیت جانسون سازمانده و مبتکر اصلی این نقشه خود در این کارخانه کار میکرد و اطلاعات کافی و لازمه را برای عملی کردن این نقشه در اختیار داشت. نشریه سرچ لایت ارگان اتحادیه ماشین سازی لوکال ۶۵۹ در فلینت، روز ۱۱ فوریه ۱۹۵۹، در مورد این مبارزه فوق العاده روایت دقیق و موثقی از جانسون و چند تن دیگر از کارگران از کمیته استراتژیک که یک هفته بر روی آن کار کرده بودند بدست میدهد. جانسون مینویسد. " کارخانه شماره ۴ بزرگ، پراکنده و هدفی بسیار سخت بود. اما اینجا برای ما اهمیت فراوانی داشت، زیرا علیرغم انباشت و ذخیره موتور و تسلیم شدن کمپانی به اشغال بزرگترین کارخانه های تولید بدنه ماشین توسط کارگران، اینجا هنوز بطور مرتب کار میکرد. جنرال موتورز از قبل حکم تخلیه کارخانه ها را از دادگاه دریافت کرده بود و اگر ضرورت مییافت میتوانست کارگران را در مدت کوتاهی از



کارخانه ها بیرون بریزد. اگر این اتفاق می افتاد، اعتصاب با شکست روبرو شده و ما نمیتوانستیم وجود اتحادیه را به کمپانی تحمیل کنیم. اینجا حتی رهبران رده های بالای سی. آی. او و شخص لوپس به شدت نگران بودند. زمانیکه فرد دست راست و مورد اعتماد لوپس جان بروفی، نقشه ما را مورد تایید قرار داد، بی میلی و عدم اعتماد وی به کار ما مشخص بود. او در کارخانه ای که یک چهارم کارگانش سازمان یافته نبودند نمیتوانست اعتصاب موفقیت آمیزی را تصور کند.

"من همه چیز و همه کارگران را موقع عبور از دروازه کارخانه میتوانم مجسم سازم. من بشدت غرق در افکار خود بودم.... من به آخرین جلسه خودمان که در عمق کارخانه فیشر برگزار گردید فکر میکردم. آن زمان من چه قدر مضحک بنظر میرسیدم. من خودم را به مثابه توطئه چینی میدیدم که به خاطر یک جاسوس میبایست تظاهر میکردم، به خودم میخندیدم. ما ۲۰ نفر توسط باب تراویس دیراکتور سازمانی و معاونش روی روثر از جمله راد کرونگ و من در نظر گرفته شده بودیم. ۴ نفر از ما که از جزئیات نقشه اصلی مطلع بودیم باید نقش کسانی را که به انسانهای خوب صورتحساب تقلبی میدادیم بازی میکردیم. این طرح برای فریب تعدادی آدم خوب مثل یک حيله زشت به نظر میرسید، اما برای اینکه ماهی بزرگ به طعمه گاز بزند ما نیاز به ماهیهای کوچک زیادی داشتیم. من اطمینان داشتم که با این بازی جاسوس را متقاعد نموده ایم که امروز ساعت ۲ و نیم کارگران در کارخانه شماره ۹ دست به تحصن خواهند زد. من از صحیح بودن نقشه مان بیشتر مطمئن میشدم زیرا فرد جاسوس سوالاتی ریز در مورد استراتژی ما میکرد. شرکت طبیعی سایرین در این صحبتها کمک کرد که شخص مزبور هیچگونه سوظنی پیدا نکند.

ساعت ۱۰ و ۲۰ دقیقه، من در دستشویی انتهای غرب کارخانه شماره ۴ بودم. من عملا آنجا کار خاصی نداشتم و من منتظر بودم تا طرحمان بر اساس قبلی خودمان پیش برود. در این دقایق یک نفر به سرعت به طرف پایین شهر به یک جلسه توده ای کارگران میرود و در حالیکه فریاد میزده اعلام میکنند که در کارخانه شماره ۹ مشکلی پیش آمده است. باب تراویس ریاست جلسه را برعهده داشت. روی روثر از کارگران میخواهد که هر چه زودتر جلسه را به پایان رسانند و به کمک برادرانشان در کارخانه شماره ۹ و علیه دشمن مشترکشان بشتابند. هم اکنون من میتوانم نهیب فریاد آنها را در حال خواندن سرود همبستگی جلو چشم مجسم سازم. آنها مانند رعد و برق از پله های زوار دررفته اتحادیه پایین می آیند. آنها حتی منتظر رای گیری برای پایان دادن به جلسه نشدند، زیرا اکنون وقت عمل بود، چیزی که ضرورت آنرا ایجاب میکرد. چه کسی میتواند آنها را بخاطر نفرتشان از وحشیگری که پلیس در چند هفته گذشته از خود نشان داده بود، ملامت کند.

ساعت ۲ و ۲۵ دقیقه، من در پایین طبقه همکف بودم و دقایق بسرعت سپری میشد. من درین قفسه ها در حال قدم زدن بودم وسی می کردم حتی الامکان آفتابی نشوم، اما نمیتوانستم بفهمم که چرا اد و افرادش اینجا نیستند. آنها بسیار دیر کرده بودند. چند دقیقه بعدی به اندازه ساعتها بنظر طولانی می آمد. من در همان حال که قدم میزد، احساس میکردم بتدریج

اعتماد بنفس قبلیم جایش را به ترس می‌دهد، ترس از اینکه در این قمار بزرگ بازنده شویم. افکارم هر دقیقه مایلها (۶) حرکت میکرد. من طرحان را بارها و بارها در ذهنم مرور کردم، اما اکنون همه نقاط ضعف آن مانند چراغ قرمزی برایم نمایان میشد. من قبلا تشخیص نداده بودم که در این طرح چندین و چندین اگر وجود داشت و هر اگری نیز به اگرهای دیگری گره خورده بود. اکنون درمی‌یافتم که چرا جان مورفی در مورد عملی بودن آن آنقدر مردد بود زیرا این درست مثل یک مساله ریاضی بدون کمیت ناشناخته بود و یا تلاش برای حل آن بود. در این هنگام در به داخل باز شد و اد سر رسید. اد بزرگ با سینه پشمالو و تا کمر لخت در حالیکه یک پرچم کوچک امریکا را بدست داشت، یک گروه ۲۰ نفره از بیباکترین افرادی را که هرگز در عمر خود ندیده بودم همراه داشت. او در مقایسه با آن پرچم کوچک و با افراد سر تا پا مسلح به چکش و لوله و قطعات فلزی دراز به طول ۲ فوت (۷) بسیار خنده آور به نظر میرسید. من در آن لحظه احساس کردم که همزمان هم گریه میکنم و هم میخندم.

وقتی از وجود ۲۰۰ کارگری که قرار بود همراهش بیآورد سوال کردم، او ساکت ماند. او از زمانیکه ابزار کارش را زمین گذاشته، پرچم را برداشته و مصمانه به طرف کارخانه شماره ۴ حرکت کرده بود، حتی به پشت سر خود نیز نگاهی نیانداخته بود. در این مورد نیاز به مغز متفکر نبود تا دریافت که تلاش برای خواباندن کارخانه ای با ۲۰۰۰ کارگر و ۲۰۰۰ ماشین توسط ۲۰ نفر امری غیر ممکن است. ما سریع جلسه ای مخفی ترتیب دادیم و فوراً تصمیم گرفتیم که به کارخانه شماره ۶ مراجعه نیروی بیشتری همراه خود بیآوریم و اگر موفق نشدیم سریعاً کارخانه شورلت را ترک کنیم. خوشبختانه ما در کارخانه اد با مخالفت کمی روبرو شدیم و در مدت کوتاهی همراه با صد ها کارگر مصمم به کارخانه شماره ۴ برگشتیم.

ما از اینکه در داخل و اطراف کارخانه شماره ۹ یک جنگ و دام واقعی شکل گرفته بی اطلاع بودیم. پلیس شهر و پلیس کارخانه با باتوم به جان کارگران افتاده و سعی میکردند با بکارگیری گاز اشک آور آنها را از کارخانه بیرون کنند. در مقابل این حمله پلیس، مردان و زنان کارگر از سالن اتحادیه پنجره ها را شکسته و از همدیگر میخواستند به دیگران کمک کنند. در کارخانه شماره ۴ یک کار آرام و طبق نقشه در جریان بود. کمی بعد ما در میان قفسه ها حرکت نموده و با تقاضا و درخواست و تهدید از کارگران خواستیم که به ما ملحق شوند. در یکساعت اول کارگران کارخانه شماره ۴ نه تنها توسط ما بلکه توسط مدیریت مورد تهدید قرار گرفتند. تقریباً با همان سرعتی که ما ماشینها را خاموش میکردیم، مدیران آنها را روشن کرده و کارگران را تهدید به اخراج میکردند. زمانیکه صفوف تظاهرکنندگان افزایش یافت، کارخانه آرامتر شد و نهایتاً پس از ۲ ساعت همه ماشینها کاملاً از کار افتادند.

کارگران در گروههای کوچک ایستاده و عبوسانه به مدیران کارخانه زل زده بودند. هیچکس نمیدانست که چه کسی یا کسانی عضو اتحادیه هستند زیرا کسی کارت شناسایی اتحادیه یا نشان قابل رویتی نداشت. ما با موفقیت کارخانه را تصرف کرده بودیم، اما میدانستیم که اگر دستاوردمان به سرعت تثبیت نشود، با ضد حمله کارفرمایان روبرو خواهیم شد. ما فقط تعداد کمی کارگر عضو اتحادیه داشتیم که به کارگران رجوع کرده و از آنها میخواستند به طبقه بالا یعنی سالن غذاخوری رفته و

ثبت نام کنند. موقعی که بخش اعظم کار ثبت نام پیش رفت، جند صد تن از ما دستمان باز بود تا مدیران را در حلقه محاصره خود بگیریم. ما در حالیکه مدیران را به صورت گله وار به سوی در خروجی کارخانه هدایت میکردیم، به آنان همان توصیه را کردیم که آنها سالها موقع بیکار کردنمان به ما توصیه میکردند "ما شما را از تاریخ بازگشت مجددتان مطلع خواهیم کرد."

روز بعد قاضی گادولا حکمی مبنی بر پایان اعتصاب صادر کرد و آخرین مهلت را یکروز بعد از صدور حکم مقرر کرد. اعتصابیون جلسه ای تشکیل داده از طریق مراجعه به آرا تصمیم گرفتند بهر قیمتی شده کارخانه را در تصرف خود نگهدارند. کارگران کارخانه فیشر تلگرافی به فرماندار مورفی فرستادند. در این تلگراف آمده بود "ما تعدادی کارگر غیر مسلح هستیم و استفاده از نیرو های مسلح، کلاتر ها، و پلیس با سلاح های مرکبار به معنی حمام خون راه انداختن است. ما تصمیم گرفته این در کارخانه بمانیم و هیچ توهمی درباره نتایج تصمیم خود نداریم. ما میدانیم که اگر تلاش وحشیانه و سرکوبگرانه ای برای اخراج ما از کارخانه صورت گیرد، تعداد زیادی از ما ها کشته خواهیم شد. ما بدینوسیله میخواهیم به همسرانمان، کودکانمان و مردم ایالت میشیگان روشن سازیم که اگر تلاشی برای بیرون کردن ما بشود، تو فرماندار مورفی مسئول مرگ ما خواهی بود."

روز بعد اول وقت، همه جاده های منتهی به فلینت با ماشینهای پر از فعالین اتحادیه ها از دیترویت، لنزینگ، و تولدو پر گردید. بیش از ۱۰۰۰ نفر از کارگران مبارز تولدو اتو لایت و شورلت در آنجا حضور داشتند. والتر روثر رهبر بخش غربی لوکال ماشین سازی دیترویت، حدود ۵۰۰ کارگر همراه خود داشت. کارگران لاستیک سازی از اکرون و معدنچیان ذغال سنگ از ناحیه پیتربورگ به صفوف کارگران اعتصابی فلینت پیوستند. در آنروز هیچ پلیسی در صحنه مشاهده نشد. کارگران خود ترافیک را هدایت میکردند. کارگران که از کارخانه شماره ۲ فیشر و شورلت شماره ۴ به زور تفنگهای خودکار و هویترز های ۲۷ میلیتری رانده شده بودند با کارگران سایر نواحی حصار بزرگی در اطراف کارخانه شماره ۱ فیشر بوجود آورده بودند.

اما زمانیکه موعد حکم دادگاه سر رسید، کلاتر از اجرای حکم سرپیچی کرد. او اینکار را به مورفی محول کرد. فرماندار مورفی از حزب دموکرات از ترس خودکشی سیاسی در استفاده از نیرو های مسلح علیه کارگران ناکام ماند. روز هشتم فوریه، جنرال موتورز با بستن دستگاههای حرارتی تلاش نمود تا کارگران را به زانو درآورد. کارگران تمام پنجره های کارخانه را باز نموده و تهدید کردند که همه دستگاههای آتش نشانی را منجمد کرده و ملک جنرال موتورز را با شرکت بیمه طرف خواهند کرد و در نتیجه قرارداد بیمه لغو خواهد شد. جنرال موتورز به فرماندار مورفی نعره زد تا حکم دادگاه را به اجرا گذاشته و کارگران را از کارخانه بیرون بریزد. فرماندار متقابلا در حالیکه باخشم سر لوپس فریاد میکشید، گفت "آقای لوپس تو کاری نکن. من مصرا از تو میخواهم کاری نکنید." لوپس در مقابل فرماندار جواب داد. "من از اینها نخواسته ام که دست به تحصن بزنند. من از جنرال موتورز نخواسته ام که دستگاههای حرارتی را از کار بیاندازد. بگذار

این یک حقیقت کامل بود. اعتصاب جنرال موتورز قیام کارگران از پایین بود. رهبری این اعتصاب در دست کارگران جوان و رهبران محلی با دیدگاههای سیاسی رادیکال بود. کمی بعد اکثر آنها مانند آنایکه تحت تاثیر رهبری استالینستی قرار داشتند، به پشتیبانان پر و پاقرص روزولت تبدیل شدند. برادران روثر از حزب سوسیالیست جدا شده و هر چه بیشتر به سوی سیاستهای سرمایه دارانه و همکاری طبقاتی روی آوردند. اما اینها برای یک لحظه تاریخی در جریان اعتصاب جنرال موتورز هنوز به اندازه کافی به صفوف کارگران مبارز نزدیک بودند. آنها در آن زمان هنوز به اندازه ی با ایده های سوسیالیستی و سنتهای آی. دبلیو. دبلیوی (۸) قدیم و مبارزین سوسیالیست مشحون بودند که با توده های کارگر قیام کنند. انسانی که در آن زمان با توده کارگران قیام کرد، به روی کسانی که بعد ها به خدمت سرمایه داران درآمدند تف می‌انداخت.

بعد از اینکه فرماندار مورفی از لوئیس خواسته بود تا پشت کارگران را خالی کند، تلاش نمود با تهدید نیرو های مسلح وی را بترساند. شب نهم فوریه، گارد ملی در فلینت با ۱۲۰۰۰ نفر نیرو به حالت آماده باش درآمد تا با مسدود کردن شاهراهها از رسیدن نیروی کمکی به اعتصابیون جلوگیری کند. کارگران متحصن مواضع خود را حفظ کرده و با مجهز شدن به سلاح دفاعی منتظر حمله شدند. مورفی باز به لوئیس مراجعه نموده و حکم امضا شده خود را مبنی بر اخراج کارگران با توسل به زور به وی نشان داد. لوئیس به او گفت "من فردا صبح شخصا به کارخانه شماره ۴ شورت رفته و از کارگران خواهم خواست که توجهی به حکم تو نکنند و محکم در مواضع خود بایستند. من حتی به سوی بزرگترین پنجره کارخانه رفته، آنرا باز کرده و سینه ام را لخت خواهم کرد و هر وقت تو به نیرو هایت فرمان آتش دادی، سینه من اولین هدف گلوله های افراد تو خواهد بود."

مورفی با اعصابی داغان اتاق را ترک کرد. جنرال موتورز با علم به اینکه هر گونه حمله به کارگران در شرایط مصمم آنان منجر به داغان شدن کارخانه و ماشین آلات خواهد شد، تسلیم گردید. عضلات ماتحت کارگران در سینه صاحبان کمپانی جنرال موتورز فرو رفت تا جاییکه صاحبان صنایع ماشین سازی از شدت درد بخود پیچیدند. روز ۱۱ فوریه ۱۹۲۷، جنرال موتورز یک قرارداد ۶ ماهه را امضا کرد. طبق این قرارداد، جنرال موتورز هیچ سازمانی را به جز اتحادیه برای مذاکره به رسمیت نمیشناخت و همه فعالین اتحادیه و کارگران اعتصابی بر سر کار خود باقی میماندند. ضمنا اتحادیه حق داشت مسایل مربوط به امور اتحادیه را در اماکن متعلق به کمپانی زمان صرف ناهار و یا سایر مواقع به بحث و گفتگو بگذارد. بعلاوه مسایل مربوط به دستمزدها، ساعات کار، سرعت کار و سایر مسایل به زودی مورد مذاکره قرار میگرفت.

این قرارداد با استاندارد های امروز چیز بسیار مهمی نبود، اما این اعتصاب پیروزی مهیجی برای همه کارگران امریکا در سال ۱۹۲۷ محسوب میگردد. دهانه سد مبارزه طبقاتی ترک برداشت و جاری شد. فریاد تحصن در سراسر کشور طنین

انداخت. یک ماه بعد از پایان اعتصاب جنرال موتورز، حدود ۱۹۲۰۰۰ کارگر در ۲۴۷ تحصن شرکت نمودند که تقریباً نیم میلیون کارگر قبل از پایان سال ۱۹۳۷ این حربه مبارزاتی را بدست گرفتند. تعداد اعتصابات از ۲۰۷۲ فقره به ۴۷۴۰ فقره در همان سال افزایش یافت که طی آن ۱۸۶۱۰۰۰ نفر کارگر در آن شرکت داشتند. سی. آی. او. بدین طریق ساخته و قوام یافت.

## توضیحات

(۱) روزهای اول و دوم و سوم ژانویه سال ۱۸۶۳ در جریان جنگ داخلی امریکا در این شهر کوچک نبرد های خونینی بین قشون شمال و جنوب درمیگیرد که طی آن از هر دو طرف ۵۱۰۰۰ نفر کشته میشود. این جنگ یکی از خونین ترین جنگهای بین شمال و جنوب است. موزه جنگی بسیار بزرگی در این شهر بخاطر یادآوری این نبرد در مرکز این شهر بنا گردیده است.

(۲) لوئیس یکی از بنیانگذاران اتحادیه کنگره سازمانهای صنعتی بود. لوئیس بر خلاف ویلیام گرین به سازمانیابی کارگران بر اساس حرفه و پیشه معتقد نبود و این نوع سازمانیابی را کوتاه نظرانه و محدود کننده میدانست.

(۳) ویلیام گرین رهبر فدراسیون کار امریکا بود. وی اعتقادی به سازمانیابی اقشار مختلف کارگری نداشت و معتقد بود که کارگران را تنها بر اساس حرفه و پیشه باید سازمان داد. بنا به باور وی بخشهای دیگر کارگران لیاقت سازمانیابی را ندارند و بعلاوه بخاطر دستمزد پایین سایر کارگران نسبت به کارگران ماهر، آنها منبع درآمد خوبی برای اتحادیه نیستند. ویلیام گرین با اتخاذ سیاستهای راست در جنبش کارگری عملاً موضعی ضد کارگران مهاجر داشت.

(۴) فرانسیس پرکینز منشی و دستیار روزولت در امور مربوط به مسایل کارگری بود.

(۵) مورفی فرماندار میشیگان از سوی حزب دموکرات امریکا بود که بخاطر نقشش در جریان اعتصاب جنرال موتورز نامی آشنا در جنبش کارگری امریکا است.

(۶) مایل معیار امریکایی برای مسافت و معادل ۱ کیلومتر و ۶۰۰ متر

(۷) فوت معادل ۳۰ سانتیمتر

(۸) Industrial Workers of the World یعنی کارگران صنعتی جهان. این اتحادیه نیز مانند کنگره سازمانهای صنعتی کارگران را بدون توجه به حوزه فعالیت و ملیت و نژاد و رنگ پوست و اعتقادات سیاسی و مذهبی سازماندهی میکرد که در امریکا به ووبلی ها مشهورند. در صفوف این اتحادیه کارگران مبارز زیادی رشد و تربیت شدند که نقشی جدی در مبارزه طبقاتی ایفا کردند. جوویل آهنگساز، نوازنده و خواننده ترانه های کارگری یکی از اعضای این اتحادیه بود.